

هفت تا سین غولی!

ننه غوله، سفره‌ی هفت سین را روی زمین انداخت. بچه‌های دوقلویش را صدا زد و گفت: «آهای غولچه‌ها! سفره‌ی هفت سین انداختم. بروید هفت تا سین بیاورید.» غولچه‌ها، یکی از این طرف رفت. یکی از آن طرف. غولچه اولی، رسید به جنگل. یک درخت سیب کند و آورد. گفت: «ننه، این سیب!» غولچه دومی، رسید به دشت. یک سبزه‌زار را گذاشت روی سرش. آورد و گفت: «ننه، این سبزه!»

غولچه اولی دوید و رفت. یک بشکه سرکه آورد و گفت: «ننه، این سرکه!» غولچه دومی یک سنگ بزرگ از کوه کند. آورد و گفت: «این هم یک سین دیگه!» کم‌کم سفره‌ی هفت سین آماده شد. ننه غوله به آن نگاه کرد و گفت: «وای... ماهی نداریم! الان سال تحویل می‌شود. زود باشید. بروید...» غولچه‌ها دویدند و رفتند. با هم پریدند تو دریا. یک نهنگ گرفتند و آوردند. گفتند: «ننه، این هم ماهی سفره‌ی هفت سین!» ننه غوله و غولچه‌هایش دور سفره نشستند. سال تحویل شد. غولچه‌ها داد زدند: «ننه، عیدی ما را بده!»

ننه غوله هم از درخت توی سفره، دوتا سیب چید. به غولچه‌ها داد و گفت: «این هم عیدی شما!» ●

